

آبی دریا مال تو

نسرین گراس

بالتیر ۱۳۹۴

سرگات کا



آبی دریا مال تو

مؤلف	نسرین گرامی
ویراستار	علیرضا محب‌علی
صفحه‌آرا	علیرضا محب‌علی
طراح جلد	سامان حسنی
ناشر	کلک سیمین
ناظر چاپ	کلک سیمین
لیتوگرافی، چاپ، صحافی	آیدین
نوبت چاپ	اول
سال چاپ	۱۳۹۴
تیراژ	۱۰۰۰
قیمت	۱۲۵/۰۰۰ ریال

شابک: ۶-۰۶-۷۵۰۶-۶۰۰-۹۷۸

تهران: خیابان قلاب بین خنجر و ابوریحان و دانشگاه، پلاک ۱۱۸۲، طبقه ۸، واحد ۳۳

تلفن: ۶۶۴۶۸۵۲۰ kelke_simin@yahoo.com

Kelkesimin.com

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه	:	گرامی، نسرین، ۱۳۳۱-
عنوان و نام پدیدآور	:	آبی دریا مال تو/تألیف نسرین گرامی، ویراستار علیرضا محب‌علی
مشخصات نشر	:	تهران: کلک سیمین، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	:	۱۸۰ صفحه
شابک	:	۶-۰۶-۷۵۰۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	داستانهای فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده	:	محب‌علی، علیرضا، ۱۳۵۷-، ویراستار
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۳ ۴۳ ۱۶ آ ۸۳۵۹ PIR
رده‌بندی دیویی	:	۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۶۲۱۷۰۰

سخن کِلک

سخن کلک هم سخنی است از آن دست سخنان که دیگران آورده‌اند و رانده‌اند، این هم سخنی است نیمه ریده که عمر به پایان می‌رساند و به پایان نمی‌رسد. حدیث است دیگر از زبان کلکی دیگر، این حدیث از بر در است که ما می‌گوییم: اگر چه ما را از درد عشق با دس حدیث، نیست و حاجتی نیست که بر زبان آید؛ گریز و گریزی هم نیست جز آنکه در بیان آید و از کلک سیمین برآورد، رانا

کلک سیمین هم ناشری است چنان دیگران، دیر آمده است با کوله باری از سخنان نیمه ریده، از همه چیز و از همه جا، تا همیشه... کلک سیمین حاجت بر تن کرده برای نشر آثار فخیم و انتشار اندیشه‌های فخیم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید، که گفته‌اند:

«اینم قبول بس که بمیرم بر آستان

تا نسبم کنند که خدمتگزار اوست»

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای آشنا! ای دوست! ای رفیق... ای همدم! می‌خواهم از دلم که بی‌طاعت تو بی‌الهامت سفره‌ای بیاندازم و تو را در آن به میهمانی غریبگی‌ام ببرم. می‌خواهم دلت را در دریای آبی زندگی، که من نداشته‌ام، بیاندازم و اگر خسته نشوی تا آخر راه بکشانمت...

دلم می‌خواهد دل تو به پیش در آبی دریا، نه!... اقیانوس، حتی بزرگتر از اقیانوس شناور باشد. احساس دلتنگی نکند، و ماکه دلتنگ شدیم و تمام شد. دلم می‌خواهد ناگفته‌ها را بشنوی و نادیده‌ها را ببینی و ناخوانده‌ها را بخوانی...

زندگی به بازی گل یا پوچ می‌ماند. که اگر کمال شد تو به همه آرزوهایت می‌رسی و اما خدای نکرده اگر پوچ شد، زندگی چون سرابی خواهد شد. گم می‌شود و تو در کوچه راه‌مان از خسته‌تر از پیش، نگران‌تر از دیروز به هر سو می‌دوی... امیدوارم بی‌تو همیشه گل باشد... برای ماکه نبود... دلم می‌خواهد آب دریا برای تو همیشه آبی باشد... و تو در جریان آن به بزرگترین‌ها برسی... قصه‌ام را که بخوانی، با من آشنا می‌شوی... اما من فقط تو را آشنای ناپیدا خواهم داشت... سنگ صبوری را برای داستان زندگی‌م تمام کن...

نسرتین گرامی

به نام زیباترین زیبایان

آنچه می‌خوانید کلامی است که احساس در آن کلامی روشن است
و روح را بر هر می‌زند. گوئی قلم نویسنده دل را می‌ریاید و روح را در
دیدگانی خیس جلوه می‌کند. تا جایی که باشید گاه اشک ریختیم و
گاه دل به شادی دادیم... رگه از شوق، شوری آبی لبان خشکمان را
می‌سوزاند.

زیبایی کلام چنان بود که شاهانه شد به نام آبی دریا... پس نگاه
تکه تکه کردیم و هر گوشه به جایی افکنایم... رگوشه گوشه داستان
را به حقیقت آشفتم... شاید دل‌های شکسته را مدامم باشد... و آن
مهربان بی‌همتا را رضایت...

متن به گونه‌ای بود که توان دست‌های این حقیر را حرکت و نگاه را
از نوشته کوتاه کرد... جز چند کلامی و اشاره‌ای... تا آن چه بایسته بود
و شایسته تقدیم شد...

با احترام

علیرضا محب‌علی